

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۳ جنوری ۲۰۱۲

از فرانسوی ها جان است، از دیگران بانجان!؟

به دنبال کشته شدن ۴ سرباز اشغالگر فرانسوی و زخمی شدن چند تن دیگر از آنها به وسیله یک تن از سربازان اداره مستعمراتی کابل، همه شاهد بودیم که رئیس جمهور فاشیست و جنایتکار فرانسه ضمن یک سخنرانی هیجانی، چنان امری را قابل قبول ندانسته، به علاوه آن که چندین بار تأکید ورزید که ما برای کمک به افغانستان رفته ایم، رسماً اعلام داشت که من بعد به علاوه توقف برنامه های درسی برای سربازان اداره مستعمراتی، به ارتباط موجودیت بیشتر نیروهایمان در افغانستان نیز بازنگری خواهیم نمود.

این رجز خوانی از طرف یکی از جنایتکار ترین رؤسای جمهور فرانسه بعد از جنگ عمومی دوم، گذشته از آن که سرمایه گذاری برای انتخابات ریاست جمهوری آینده می تواند باشد و در کشتار گاهی که ناتو در افغانستان به وجود آورده ضرب المثلی را که عنوان این مقاله قرار گرفت تداعی می نماید، می تواند از جهات مختلفی مورد بحث قرار گیرد. امید این نقطه گذاریها از طرف دیگران تکمیل گردد:

۱- همان طوری که در لا به لای یکی از مقالات مربوط به "سی. آی. ای" در افغانستان نیز اشاره نموده بودم، همراهی فرانسه در اشغال افغانستان در همان مقطع تاریخی در خطوط کلی خود بیشتر دو هدف را دنبال می نمود. نخست خدمتی برای هم پیمانانش در ناتو و در ازای آن داشتن دست باز در امور افریقا و دوم با استقرار در حوالی پنجشیر و اطراف آن از یک دید ستراتیژیک، ضمن حمایت و حفاظت از دست پروردگانش در وجود شورای نظار و جبهه پنجشیر، در حد امکان ادای نقش جنایتکارانه اش در پرورش و تربیت باند های شورای نظار و عوامل جبهه پنجشیر زیر نام به اصطلاح "اردوی ملی" در آن مناطق بود. کاری که از همان آغاز و بدون سروصدا در همسویی کامل با برداران مسعود و سایر مسئولین شورای نظار انجام یافته و تا اکنون ادامه داشت.

۲- طولانی شدن هرچه بیشتر جنگ، و عمیقتر فرو رفتن امپریالیزم جنایت گستر امریکا در این باتلاق که خود به خود به مثابه یکی از عوامل، بحران اقتصادی کنونی را در آن کشور تشدید می نماید از یک سو و ناتوانی کاخ سفید در مبارزه علیه آن بحران ساختاری اقتصادی اجتماعی که می تواند بانی بحران رهبری در درون ناتو نیز گردد از سوی دیگر و از هر دو مهمتر، رسیدن فرانسه به یکی از اهداف ستراتیژیکش در افریقا که نابودی قذافی و مسلط

شدن بر لیبیا بود، باعث گردیده تا فرانسه بیش از این به نقش قبلی اش در افغانستان قناعت ننموده و بخواهد از این خوان نعمت، دست آورد بیشتری داشته باشد.

وقتی در مقطع کنونی امپریالیزم جنایت گستر امریکا به کمک المان تصمیم می گیرند تا با گرفتن ابتکار نزدیکی به طالبان تمام سهام را بین خود تقسیم نمایند، اگر عکس العمل برتاینا و پاکستان با تحریم کنفرانس دوم بن خود را متبازر ساخت، فرانسه نیز مجبور گردید تا به نقش خود در قبال افغانستان بازنگری و تا دیر نشده سهم خود را نیز تثبیت نماید.

۳- با در نظر داشت آنچه در بالا تذکار یافت، فرانسه کشته شدن سربازانش را بهانه قرار داده می خواهد به دستاورد های آتی نایل آید:

در گام نخست می خواهد، اداره مستعمراتی کرزی را زیر فشار قرار دهد تا به ارتباط معاهده ستراتیژیکی که قرار است در آینده بین فرانسه و آن اداره منعقد گردد، درمقابل خواستهای بیشتر دولت فرانسه تمکین نموده منافع دراز مدت استعمار فرانسه را در افغانستان تأمین و تضمین نمایند.

دومین خواست امپریالیزم خون آشام فرانسه در مقطع کنونی "چنه زنی" برای آینده شورای نظار و متحدین تاریخی وی می باشد. هرچند تا حال هیچ یک از طرفین بر این نکته انگشت نگذاشته است، مگر برای این قلم به مانند روز روشن است که سیاست های فعلی کاخ "الیزه" بیشتر از آن که به خاطر مرگ آن چهار سرباز چنین مسیری را انتخاب نموده باشد، به علت عدم اطلاعی است که دولت فرانسه و مهره های آن در وجود تمام شورای نظار از جریان موافقات بین طالب و امپریالیزم جنایت گستر امریکا به آن مواجه اند. ورنه فرانسه به نیکوئی می داند که نه در افغانستان به منظور کمک آمده است و نه هم می تواند در انتظار دسته گل و یا نشان قدردانی باشد.

۴- و اما این که در این اواخر تعداد فیر بالای عساکر اشغالگر از طرف به اصطلاح افراد "اردوی ملی" روز تا روز فزونی می یابد، اگر از لاف زنی های طالب و گلبدین بگذریم، می تواند برخاسته از دلایل آتی باشد:

الف- احزاب وطن فروشی که از همان آغاز جهت تکمیل به اصطلاح "اردوی ملی" افراد شان را در خدمت استعمار قرار داده بودند، بیشتر از این ظرفیت اکمالاتی ندارند به اصطلاح کفگیر به ته دیگ رسیده و بیشتر از این نمی توانند وطن فروش و نوکر استعمار تقدیم دارند تا در چوکات به اصطلاح "اردوی ملی" زنجیر رقیت و بردگی استعمار را بر گردن بیاویزند، در نتیجه برای تکمیل نفرات، استعمار و اداره مستعمراتی ناگزیر شده اند تا سوراخ فلتر های جذب عساکر را بزرگتر بسازند ماحصل چنین امری، به علاوه نفوذ افراد انگشت شمار طالب و یا حزب اسلامی، به راه یافتن مردم عادی نیز در آن اردو منجر می گردد، مردم عادی که وقتی عرصه بر ایشان تنگ آمد به گفته مردم کابل "پروای خدا را هم ندارند" و با فیر بر روی اشغالگران خود را از مصیبت نوکری استعمار می رهانند.

ب- شواهد عینی نشان می دهد که روز تا روز از جانیی دهشت و ترور اشغالگران در داخل افغانستان فزونی می یابد و از سمت دیگر برخورد های متفرعانه و اهانت آمیز اشغالگران با افغانها نیز دیگر حدی نمی شناسد. در نتیجه برای تمام آن عده از افرادی که بدون یک شناخت عمیق از استعمار زنجیر های اسارت عضویت در اردوی اداره پوشالی را بر گردن بسته اند، مشاهده جنایات روز افزون اشغالگران توأم با زیر پا کردن حیثیت و ابروی نوامیس مردم و برخورد های اهانت آمیز اشغالگران دست به دست هم داده، همچو افراد را به یک عمل ناگهانی وادار می سازد.

۵- فرانسه چه خواهد و چه هم نخواهد وقتی برادر بزرگش مجبور شود دمش را لای پایش گرفته "جانش را به چت" نماید، آنها نیز نمی توانند در این خطه دوام بیاورند. حال با شورای نظار و یا بدون آن. از همین روست که می خواهد چنان وانمود نماید که گویا جان فرانسوی جان است و از دیگران بانجان و نمی خواهد بعد از کشته شدن ۴ نفر بیشتر در اینجا اقامت نماید در غیر آن کیست که نداند وقتی در یک حرکت مشابه ۱۰ عسکر فرانسوی به دیار عدم فرستاده شد، همین سارکوزی جنایتکار برای پیروزی و رسیدن به آرمان "جامعه مدنی" آن قربانی!! ها را لازمی اعلام داشت.